

کردیلی کماستانی



مطالعه‌ای در اصول حقوق بین‌الملل

(۴)

در شماره قبل در خصوص دو اصل مهم و اساسی حقوق بین‌الملل معاصر
یعنی «مسئولیت دولت» و «عدم توسل به زور یا عدم تجاوز» بحث نودیم.
در خصوص اصل مسئولیت دولت گفته شد که منظور از این اصل، مسئولیت
بین‌المللی دولت در قبال اعمالی است که خود یا سأمورانش انجام می‌دهند
و به بوجب آن به حقوق، جان و مال اتباع خارجی یا به منافع یک‌کشور
بیگانه ضرر می‌رسد. در آنجا اعلام شد که دولتها موظفند اگر چنین خساراتی
را وارد نمودند یا مسبب ورود آن بودند باید به جبران آن اقدام کنند و گرنه
یکی از تعهدات بین‌المللی خود را نقض نموده‌اند. معهذا گفته شد که دولتها
مسئول خسارات واردہ از سوی توده‌های شورشی و انقلابی نیستند زیرا چگونه
می‌توان دولت را مسئول اعمال گروهی دانست که بهاء و هستی و حاکیت
را نیز تهدید می‌نمایند. با این وجود نظرکلی حقوق‌دانان بر این است که اگر
گروههای انقلابی امروز حاکمان قانونی فردا شوند، قطعاً در قبال خسارات واردہ
به اتباع بیگانه یا دولتها مسئولند. در این خصوص به آراء محاکم و
کمیسیون‌های مختلط و نیز به جدیدترین احکام صادره از دیوان داوری
ایران - ایالات متحده اشاره کردیم.

در رابطه با اصل دیگر یعنی «عدم توسل به زور یا عدم تجاوز» نیز اشاره
کردیم که این اصل از جمله مهمترین اصولی است که از اوایل قرن بیستم
توانسته است تا اندازه‌ای جلوی جنگها و خونریزیها را بگیرد.

اگرچه در این امر تاکنون بوقتی شایان توجهی نداشته است . زیرا قدرتهای بزرگ همواره برای حفظ منافع و سلطه خود توانسته‌اند برای توسل به زور توجیهاتی را فراهم نمایند .

مسائلی نظیر ، حمایت از حقوق بشر در مقابل حکومت‌های دیکتاتور و ناقض مقررات بین‌المللی ، حمایت از اتباع در کشوری‌کانه ، حمایت از منافع حیاتی کشور و تبعه در یک کشور ثالث از جمله مسائلی بوده است که ایالات متده و ستحدان غربی اش بارها به آنها متولّ شده‌اند . تنها در دهه هشتاد و در عصر طلایی تعدد و دموکراسی ایالات متده چندین بار به کشورهای کوچک لشکرکشی نموده و موجبات سقوط حکومت قانونی این کشورها را فراهم کرده است .

در این شماره به بررسی مختصر دو اصل مهم حقوق بین‌الملل عمومی یعنی «همزیستی مسالمت آمیز» و «عدم مداخله» می‌پردازیم .

۷

اصل همزیستی مسالمت آمیز

The Peaceful Coexistence

الف - دکترین

این اصل در شکل فعلی آن نخستین بار توسط سه کشور چین، هند و برمه تحت عنوان اصول پنجگانه (۱) احترام متقابل به تمامیت ارضی و حاکمیت، (۲) عدم تجاوز متقابل، (۳) عدم مداخله متقابل در امور داخلی یکدیگر، (۴) تساوی و منافع متقابل و (۵) همزیستی مسالمت آمیز، مطرح شد و نه تنها مورد حمایت و تأیید یکجا و متشکل کشورهای جهان سوم قرار گرفت بلکه سایر کشورها نیز آن را پذیرفته‌اند.

آکرست معتقد است که اصل مذکور نخستین بار از سوی خروشجف مطرح گردید، زیرا وی ابتدائیاً معتقد بود که کشورهای سرمایه‌داری برای جلوگیری از بسط و توسعه کمونیسم به اتحاد شوروی حمله نظامی خواهند نمود، لیکن، متعاقباً اعلام نمود که چون کمونیسم علیرغم مانع تراشی‌های کشورهای امپریالیستی از طریق شورش‌های داخلی و نیز روش‌های صلح آمیز جهان را فرا خواهد گرفت لذا خروخت دارد که کشورهای کمونیستی یک رفتار مسالمت آمیز

با کشورهای سرمایه‌داری داشته باشند. این اعلامیه بعدها به عنوان اصل همزیستی مسالمت‌آمیزین کشورهای سوسیالیستی و کاپیتالیستی معرفی گردید.^(۱۲۲) استارک در کتاب خود بنام «مقدمه‌ای بر حقوق بین‌الملل» بر این اعتقاد است که اصل همزیستی مسالمت‌آمیز جزو اصولی است که وجودش مدعیون تلاش‌ها و زحمات کشورهای آفریقا و آسیا است. زیرا تا قبل از اعلام این اصل و چهار اصل دیگر همزیستی مسالمت‌آمیز در کنفرانس باندوف در آوریل ۱۹۰۵، دکترین مذکور در حقوق بین‌الملل چندان توسعه‌ای نیافته بود. اگرچه به نظر وی در محدوده این اصل در روابط دولتها، بین حقوق‌دانان اختلافاتی موجود است، معهداً همه در اهمیت این اصل مسلم حقوق بین‌الملل توافق دارند.^(۱۲۳) فرزیل (Verzijl) در جلد ششم کتاب خود تحت عنوان «حقوق بین‌الملل از دیدگاه تاریخی» این اصل را جزو اصول مسلم حقوق بین‌الملل دانسته و معتقد است که این اصول و دیگر اصول همزیستی مسالمت‌آمیز نظیر احترام متقابل به حاکمیت و ... به گونه‌ای در حقوق بین‌الملل جایگزین شده است که نویسنده را از بحث پیرامون آن بی‌نیاز می‌کند.^(۱۲۴)

ب - اسناد و مقررات بین‌المللی

منشور سازمان ملل متحده در مقدمه، هدف از تشکیل سازمان‌ملل را برای رسیدن به صلح و امنیت و همزیستی توأم با صلح [ملت‌ها] با یکدیگر به عنوان همسایگان خوب ذکر کرده است.^(۱۲۵)

بعجا وی قاضی دیوان بین‌المللی دادگستری راجع به این اصل و دیگر اصول پنجگانه همزیستی مسالمت‌آمیز می‌نویسد:

«این اصول در کنفرانس کشورهای عدم تعهد به عنوان بنیان و اساس روابط این کشورها با یکدیگر و کشورهای خارج از سازمان از سوی نهرو

122 . A Kehurst, op . Cit, p. 17 .

123 . J.G. Starke , Introduction to International Law , 8th ed ., London, 1977, p . 128 - 129 .

124. J.H.w. Verzijl, International Law in Historical Perspective, Vol .VI, Leiden, 1973,p.4.

125 . U.N. Charter , Preamble .

To practice tolerance and live together in peace with one another as a good neighbours.

نخست وزیر وقت هند و یکی از بنیانگذاران جنبش عدم تعهد مطرح شد
و مورد تصویب همگان قرار گرفت . « (۱۲۶)

مکوینی (Mc Whinney) معتقد است که اصل مذکور با اصولی که در
منشور ملل متحده آمده نیز منطبق و هماهنگ است و به موجب اعلامیه راجع به
تشویق صلح جهانی و همکاری بین المللی که در کنفرانس آسیایی - آفریقایی
سال ۱۹۵۰ تصویب شد، مورد تأیید مجدد قرار گرفت و به علاوه ابعاد آن طی
موافقت نامه ها و بیانیه های دو جانبه بسیاری از کشورها گسترش یافت . (۱۲۷)

در منشور حقوق و وظایف اقتصادی دولتها که در قطعنامه مورخ ۱۴
دسامبر ۱۹۷۴ مجمع عمومی سازمان ملل متحده به تصویب رسید، از اصل
همزیستی مسالمت آمیز به عنوان یکی از اصول زیربنایی در روابط دولتها نام برده
شده است . ماده ۲ منشور در این خصوص می نویسد :

« تمامی دولتها موظفند علی رغم تفاوت های موجود در سیستم سیاسی،
اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی بین آنها، در صلح و آرامش و تحمل
یکدیگر زندگی نمایند . » (۱۲۸)

چنین به عنوان یکی از اعضای دائمی شورای امنیت در خصوص حمایت
خود از این اصل و چهار اصل دیگر مربوط به اصول همزیستی مسالمت آمیز
به عنوان اصولی که ساختار مناسبی برای پی ریزی نظام بین المللی نوین روابط
اقتصادی، سیاسی بین کشورهای جهان می باشد می نویسد که : « پیش بینی می شود
که سرانجام کلیه کشورهای جهان، اهمیت فراوان پنج اصل همزیستی
مسالمت آمیز را درخواهند یافت . » (۱۲۹)

126 . M. Bedjawi, Non - Aligned States, Encyclopedia of public International law, 1985,
p . 271 .

127 . Mcwhinney, The «New» Countries and the «New» International Law, Am.J.Int'l.L.,
no.2, 1966, p.60.

128 I . Brownlie, op. cit, p . 247 .

۱۲۹ - وانگتی یا، جهان سوم و حقوق بین الملل، ترجمه دکتر محسن محبی، مجله
حقوقی دفتر خدمات حقوقی بین المللی ، تهران، سال ۱۳۶۶ شماره هشتم ، ص ۱۰۳ .

اصل عدم مداخله

Non - Intervention

الف - دکترین

اصل عدم مداخله از جمله اصولی است که از دیرباز در حقوق بین الملل عمومی مطرح بوده و در استاد بین المللی متعدد از جمله عهدنامه های مختلف و قطعنامه های مجمع عمومی سازمان ملل متحد نیز منعکس گردیده و در آرای دیوان بین المللی دادگستری هم مورد بحث و استناد قرار گرفته است . علی رغم غنی بودن نوشته های حقوقی درباره این اصل می توان گفت که هنوز همه مسائل و زوایای موضوع روش نشده است و حتی تعریف جامع و مانع از مداخله در دست نیست . معهذا علمای حقوق بین الملل تلاش کرده اند تا با تعریف کلمه مداخله مفهوم این اصل را روشن کنند . لوئیس کاواره (Louis Cavaré) استاد معرفت حقوق بین الملل این کلمه را چنین تعریف کرده است :

«نفوذ کشوری در امور داخلی کشور دیگر به منظور تحمیل اراده خود برآن . »^(۱۳۰)

عده ای از حقوقدانان تعریف فوق را تعریف جامعی نمی دانند زیرا آنها مداخله را به امور خارجی هم گسترش داده و در تعریف آن از دخالت در امور داخلی و خارجی کشور دیگر سخن گفته اند . شارل روسو (Ch. Rousseau) در این باره می گوید :

«مداخله کارکشی است که در امور داخلی یا خارجی کشور دیگر نفوذ

۱۳۰ - به نقل از دکتر صفائی، مداخله در امور داخلی کشورهای دیگر از نقطه نظر حقوق بین الملل، مجله حقوقی، شماره نهم، سال ۱۳۶۷، ص ۸ .

می‌کند تا آن‌کشور را به انجام دادن یا ندادن عملی یا پرداخت خاصی وادار کند. کشور مداخله‌کننده از موضع قدرت عمل می‌کند و در بی آن است که اراده خود را با اعمال فشار که انواع مختلف دارد (سیاسی، اقتصادی، روانی، نظامی و غیر آن) برای به کرسی نشاندن نظرهای خود تحمیل کند. «^(۱۲۱)

دایرةالمعارف حقوق بین‌الملل عمومی نیز ضمن قبول این اصل به عنوان یکی از اصول حقوق بین‌الملل معتقد است که تعریف کامل و جامعی از این اصل به دلیل تفسیر دلخواهانه آن توسط دولتها بعمل نیامده است. این دایرةالمعارف در تفسیر این اصل می‌گوید:

«طبق نظر اغلب نویسندها، مداخله آن است که کشوری در امور داخلی یا خارجی کشور دیگر، به منظور وادار کردن آن‌کشور به رفتاری، نفوذ کند و بدان وسیله بر او فشار وارد آورد و اراده حاکم کشور تحت مداخله را نقض نماید.»^(۱۲۲)

با وجود تعاریف بعمل آمده از اصل فوق، هنوز مفهوم روشنی از آن بدست نیامده است، زیرا هنوز تعیین خط فاصل بین مداخله‌ای که از نظر حقوق بین‌الملل نامشروع بوده و اقداماتی که از آن به مداخله مشروع و قانونی (Legal Intervention) و گاه به «مداخله انسانی» (Humanitarian Intervention) تعبیر کرده‌اند کاملاً مشخص نیست. حقوق‌دانان سه عنصر یعنی نفوذ در امور کشور دیگر، نقض استقلال کشور مورد مداخله، اجبار و تحمیل اراده مداخله‌گر بر کشور دیگر، را از جمله عواملی دانسته‌اند که عمل مداخله را غیرقانونی می‌سازند.

معمولاً، مداخله به شکل تهدید توسل به زور از مجرای دیپلماتیک صورت می‌گیرد. دخالت نظامی صورتهای مختلف دارد که از آن جمله می‌توان از: اشغال نظامی سرزین کشور دیگر، مانور و قدرت نمایی دریابی، محاصره دریابی بخشی از سواحل کشور دیگر، توقیف اموال و دارائیهای متعلق به کشور دیگر

۱۲۱ - به نقل از همان مأخذ، صفحه ۹.

132 . T. Oppermann, Encyclopedia of public Int'l Law, Vol . 3, 1982, p. 233 .

یا اتباع آن ، ممنوعیت ارسال کالا (Embargo) ، توقیف کشته های تجاری ، دستگیری یا بازداشت اتباع کشور و بالاخره اخراج دیپلماتها را نام برد . البته اصل عدم مداخله از جمله اصولی است که توسط کشورهای غربی به ویژه ایالات متحده در اشکال مختلف آن نقش شده است . این دولتها از سال ۱۷۸۹ که برای برقراری حکومت لوئی شانزدهم در فرانسه دخالت نظامی نمودند این رویه را تا اوایل قرن بیستم و حتی تا قبل از شروع جنگ جهانی اول ادامه دادند .

متعاقباً در نیمه دوم قرن حاضر این روش دخالت عربیان در امور داخلی کشورها جای خود را به دخالت به منظور دفاع از حقوق بشر یا دخالت برای دفاع از جان تبعه (Intervention For protection of Citizens Abroad) داد . توسل به قوای نظامی برای مقابله با تخطی احتمالی از حقوق بین الملل به صورت اعزام ارتشم مداخله گر به کشور مورد تجاوز در زیر پوشش محافظت از اتباع کشور مداخله گر صورت می گرفت و در چنین مواردی توجیهی که معمولاً عنوان می شد این بود که کشور مورد تجاوز اقدامات بازدارنده و ضروری قانونی را که لازمه حفظ جان و مال اتباع خارجی بوده انجام نداده است و نتیجتاً اینکه کشور متتجاوز مجبور بوده است برای حفاظت از جان اتباعش متousel به شیوه نظامی شود .

چنین استدلالی حتی در اواخر قرن جاری در دخالت ایالات متحده در کشورهای دوینیکن گرانادا و باناما نیز به وضوح به چشم می خورد . بنا به تحقیقات بعمل آمده از سوی یکی از حقوقدانان صاحب نام امریکایی بنام اووفوت (Offutt) بین سالهای ۱۸۱۳ و ۱۹۲۸ سربازان امریکایی حداقل شصت بار به منظور حفاظت از اتباع امریکایی یا منافع حیاتی امریکا به کشورهای دیگر جهان اعزام شده اند .

ب - اسناد و مقررات بین المللی

راجع به این اصل نباید نقش کشورهای جهان سوم از جمله کشورهای

گروه ۷۷ (۱۳۳) و کشورهای غیر متعهد را در توسعه و بین‌المللی کردن آن نادیده گرفت. زیرا قبل از آن رویه دولتها و به طور شخصی رویه دولتها قدرتمند و استعمارگر بر این بود که برای حمایت از سرمایه‌گذاری در کشورهای مستعمره عموماً به دخالت‌های نظامی یا سیاسی متولّ می‌شدند. اما استقلال تعداد زیادی از کشورهای مستعمره و تشکیل سازمان کشورهای غیر متعهد (Non - Alignment Countries) مجمع عمومی سازمان ملل را برآن داشت تا قطعنامه شماره ۲۱۳۱ (XX) را تحت عنوان «اعلامیه راجع به قابل قبول نبودن مداخله را در امور ملی کشورها و حمایت از استقلال و حاکمیت آنها» در ۲۱ دسامبر ۱۹۶۵ به تصویب برساند. ماده ۳ این قطعنامه مقرر کرده است:

«هر کشور موظف است از مداخله مستقیم یا غیرمستقیم در امور داخلی و خارجی کشور دیگر به هر دلیل، خودداری کند.» (۱۳۴)

همچنین این اصل به عنوان یکی از اصول زیربنایی تشکیل سازمان کشورهای غیر متعهد، در کنفرانس باندونگ در قطعنامه پایانی کنفرانس گنجانیده شد و مورد تصویب قرار گرفت. (۱۳۵)

۱- گروه بوسوم به کشورهای ۷۷ شامل کشورهای در حال توسعه و جهان سوم است که سازمان آنکتاد (کنفرانس توسعه و تجارت سازمان ملل متحد - UNCTAD) را تشکیل داده‌اند. از آنجا که تعداد آنها در اولین کنفرانس سازمان کم در سال ۱۹۶۴ در ژنو برگزار گردید ۷۷ عضو بود به این نام بوسوم گردید. هدف این سازمان همکاری و نزدیکی روابط اقتصادی و تجاري بین اعضای سازمان بوده و شامل کلیه کشورهای آسیایی - آفریقا (به استثنای آفریقا جنوبی)، کشورهای خاورمیانه (به استثنای اسرائیل)، کشورهای سویا لیستی و کمونیستی (به استثنای چین و مغولستان) و کشورهای آمریکای لاتین می‌باشد. در حال حاضر این گروه دارای ۲۲ عضو است که نقش مهم و تعیین‌کننده‌ای در سازمان آنکتاد دارند. برای اطلاعات بیشتر ر. ک. به:

G . Corea, United Nations Conference on Trade and Development, 5 Encyclopedia of public International Law, New York, 1983, pp. 301 - 307.

134 . Encyclopedia, op . cit, p. 234 .

135 . Subba Rao, Non - Alignment in Int'l Law and politics, (1981), p . 142 .

در پیش نویس کنوانسیون ۱۹۴۹ کمیسیون حقوق بین‌الملل سازمان ملل متعدد راجع به حقوق و وظایف دولتهای عضو در قبال یکدیگر در مواد ۱ و ۳ به این اصل به عنوان یکی از اصول حقوق بین‌الملل اشاره شده است.^(۱۳۶)

در قطعنامه ۱۹۷۰، مجمع عمومی سازمان ملل نیز که راجع به همکاری و روابط دوستانه میان دولتها صادر شده بود، هر گونه مداخله مستقیم یا غیر مستقیم، آشکار یا پنهان به عنوان تخلف و نقض مقررات حقوق بین‌الملل بشمار آمده است.^(۱۳۷)

در منشور سازمان وحدت آفریقا در ماده (۲) این اصل به عنوان یکی از اصول اساسی و زیربنایی سازمان مورد موافقت قرار گرفته است.^(۱۳۸) اکثر علمای حقوق نیز این اصل را در نوشه‌های حقوقی خود به عنوان یکی از اصول حقوق بین‌الملل بکار برده‌اند.^(۱۳۹)

علیرغم صدور قطعنامه‌های سازمان ملل در خصوص منع مداخله در امور کشورهای دیگر، کشورهای قدرتمند به منظور سرکوب نهضت‌های آزادیبخش در سرزمین‌های مستعمره غالباً برای نابودی این جنبش‌ها به شیوه‌های نظامی متوصل می‌شدند. مجمع عمومی سازمان ملل با صدور قطعنامه شماره ۳۱/۹ در ۱۴ دسامبر ۱۹۷۶ ضمن تقبیح این دخالت‌ها اعلام نمود:

«هر گونه مداخله آشکار یا پنهان، مستقیم یا غیر مستقیم، از جمله گردآوری و اعزام نیروهای مزدور از سوی یک کشور یا گروهی از کشورها و هر عمل نظامی، سیاسی، اقتصادی یا شکل دیگر از مداخله در امور داخلی یا خارجی کشورهای دیگر را، صرفنظر از کیفیت روابط متقابل و نظام‌های اجتماعی و اقتصادی آنها تقبیح می‌کند.» (ماده ۳).^(۱۴۰)

136 . Int'l Law , M, (1966), p.347 .

137 . I . Brownlie, Basic Docu., op . cit, p . 40 .

138 . Ibid, p.77.

139 . Winfield, The Foundation and the Future of Int'l L . , (1941) , p . 32 - 33 .

140 . Encyclopedia, op . cit , p . 234 .

ج - رویه قضایی بین‌المللی

دیوان بین‌المللی دادگستری نیز در موارد مختلفی به این اصل به عنوان یکی از اصول حقوق بین‌الملل متولّ شده و کشورها را از مداخله در امور یکدیگر منع کرده است. دیوان در دو رأی بهم با عباراتی جامع و فراگیر، اصل عدم مداخله را به عنوان یک اصل حقوق بین‌الملل معروفی کرده است. در قضیه کانال کورفو (Corfu Channel Case) دولت انگلیس برای توجیه عمل خود دایر بر عملیات جمع‌آوری می‌باشد در آبهای ساحلی آلبانی، ادعا نمود که عملیات مذبور به منظور تأمین دلیل برای مرجع بین‌المللی و نیز برای رفع مخالفت از حق عبور در تنگه و «خودپشتیبانی یا خودباری بوده و در نتیجه مداخله» مشروع بشمار می‌آید. دیوان این استدلال را مردود شناخت و در این رابطه اعلام نمود:

«دیوان نمی‌تواند این خط دفاع را پیذیرد. این حق ادعایی مداخله از نظر دیوان چیزی جز مظہر یک سیاست زور نیست، سیاستی که در گذشته موجب شدیدترین سوء استفاده‌ها شده و با وجود تقاضی کنونی در سازماندهی بین‌المللی، نمی‌تواند جایی در حقوق بین‌الملل داشته باشد. شاید مداخله در شکل خاصی که در اینجا به خود گرفته، کمتر (از هر مداخله‌ای) قابل قبول باشد؛ چراکه بر حسب طبیعت امور، اینگونه مداخله منحصر به قدرت‌های بزرگ است و امکان دارد به آسانی به اخلال در اجرای عدالت بین‌المللی منتهی گردد.» (۱۴۱)

در رأی مورخ ۲۸ ژوئن ۱۹۸۶ صادره در دعوى نیکاراگوئه علیه ایالات متحده، دیوان بین‌المللی دادگستری ضمن محکوم کردن دولت آمریکا با عباراتی روشن‌تر و گویا تر و قاطع‌تر، اصل عدم مداخله را به عنوان یک اصل حقوق بین‌الملل عرفی و هر گونه مداخله مستقیم یا غیرمستقیم در امور داخلی و خارجی کشورها منع می‌کند. دیوان در بند ۵۰۰ رأی ضمن تعریف اصل مذبور و تعیین

141 . ICJ Reports, Corfu Channel Case,(1949) , p.4 at p.35 .

عناصر تشکیل دهنده آن راجع به حمایت از گروههای داخلی مخالف حکومت قانونی می‌گوید :

«چنانکه گفته شد در بند (۱۷۱) قطعنامه ۲۶۲۵ (XXV) مجمع عمومی چنین کمک‌هایی را، هنگامی که اعمالی که در سرزمین کشور دیگر انجام شده «متضمن تهدید یا اعمال زور باشد»، در حکم اعمال زور از سوی کشور کمک کننده می‌داند . بنابراین این گونه عملیات ، هم با توجه به اصل عدم اعمال زور و هم بر طبق اصل عدم مداخله منوع است .» (۱۴۲)

دیوان در بخش دیگری از رأی خود ضمن رد ادعاهای بی‌اساس ایالات متحده راجع به حمایت مخالفان داخلی یک دولت در بند ۹۰۰ رأی، دولت ایالات متحده را ناقض اصل عدم مداخله در حقوق بین‌الملل معرفی می‌نماید :

«... حقوق بین‌الملل معاصر، هیچ گونه حق کلی مداخله از این قبیل به نفع گروه مخالف موجود در کشور دیگر را پیش‌بینی نمی‌کند . . .» (۱۴۳)
دیوان این ادعای بعضی از دولتها از جمله دولت ایالات متحده را مبنی بر اینکه اصل عدم مداخله نمی‌تواند یکی از اصول حقوق بین‌الملل باشد زیرا در منشور ملل متعدد ذکر نشده است بی‌اساس خواند و در همین رأی اعلام نمود :

«این اصول در منشور ملل متعدد ذکر نشده است، ولی منشور نخواسته همه اصول حقوق بین‌الملل را بیان کند . بعلاوه این اصل لازمه اصل تساوی حاکمیت دولتهاست و در قطعنامه شماره ۲۶۲۵ (XXV) مجمع عمومی هم بدینگونه معرفی شده است .» (۱۴۴)

142 . ICJ Reports, Military and paramilitary Activities, (1986), p . 98, par . 205 .

143 . Ibid, p . 99, par . 209 .

۱۴۴ - همانجا، ص ۹۶ ، پاراگراف ۲۰۲ . دیوان همچنین می‌گوید :

«The Court therefore finds that no such general right of intervention, in support of an opposition within another state, exist in contemporary international Law . The Court concludes that acts constituting a breach of the customary principle of non-intervention ...» .

نهایتاً دیوان در بند ۳۰۲؛ ضمن بیان قطعنامه‌های ۲۱۳۱ و ۲۶۲۵ راجع به اصل عدم مداخله، یادآور می‌شود که در قطعنامه‌های مذکور مجمع عمومی اصولی را به عنوان «اصول اساسی حقوق بین‌الملل» اعلام کرده و کلیه کشورهای عضو آنها را قبول نموده‌اند لذا متعهد و ملزم به رعایت این اصول می‌باشند. علمای حقوق از جمله استارک (Stark)، روسو (Rousseau)، براونلی (Brownlie)، باووت (Bowett) ضمن بررسی آراء دیوان اصل عدم مداخله را به عنوان یکی از اصول مسلم حقوق بین‌الملل در نوشته‌های خود ذکر کرده‌اند. (۱۴۰)

145 . D.W. Bowett, *The Intervention of Theories of Intervention and self - Defence ; in Law and Civil war in the Modern World*, edited by J.N. Moore, (1974), p . 42 .